

تأثیر برابری جنسیتی درون خانواده بر قصد فرزندآوری زنان نقاط شهری استان بوشهر

احمد دراهکی^{۱*}، رضا نوبخت^۲

چکیده

هنگامی که مفهوم برابری جنسیتی در تبیین باروری استفاده می‌شود، اغلب در رابطه با تغییرات تحصیلات و وضعیت اشتغال زنان تقلیل می‌یابد؛ درحالی‌که بخش مهمی از برابری جنسیتی به حوزه خانواده برمی‌گردد. با بهره‌گیری از نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای ۶۰۰ زن ۱۸ تا ۴۴ ساله واجد شرایط در نقاط شهری استان بوشهر مطالعه شدند. نتایج تحلیل خوشه‌ای نشان‌دهنده دو سنخ متفاوت برابری جنسیتی درون خانواده در میان زنان پاسخگو بود. میزان مشارکت مردان در مراقبت از فرزند، مشارکت مردان در امور خانه، مشارکت مردان در امور بیرون از خانه (که با امور منزل در ارتباط است) و میزان مشارکت زنان در تصمیمات خانواده در سنخ اول کمتر از میانگین قرار داشت؛ درحالی‌که هریک از متغیرهای گفته‌شده در سنخ دوم بالاتر از میانگین قرار دارد. نتایج تحلیل چندمتغیره نشان داد- با کنترل سایر متغیرهای پژوهش- احتمال قصد رفتن به توالی بالاتر فرزندآوری در خانواده‌های با ساختار برابری جنسیتی بیشتر نسبت به خانواده‌های با ساختار برابری جنسیتی کمتر حدود ۲/۵۶ برابر بالاتر است. براساس نتایج این پژوهش می‌توان گفت فرهنگ‌سازی و گفتمان‌سازی در جهت افزایش برابری جنسیتی درون خانواده در افزایش تمایلات زنان به فرزندآوری می‌تواند نقش مهم و تعیین‌کننده‌ای داشته باشد.

کلیدواژگان

باروری، برابری جنسیتی، خانواده، قصد فرزندآوری، نظام‌های جنسیتی.

ahmaddorahaki@gmail.com

۱. استادیار جمعیت‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول)

rznobakht@gmail.com

۲. استادیار جمعیت‌شناسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۹/۲۶، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۵/۱۲

مقدمه و بیان مسئله

نظام‌های جنسیتی نقش اساسی در شکل‌گیری افکار، رفتارها و کنش‌های افراد در ارتباط با یکدیگر از زمان تولد تا لحظه مرگ دارند و آن‌ها در شکل‌گیری جهان اجتماعی و درک جایگاه اجتماعی افراد تعیین‌کننده‌اند. از این‌رو، برخی از جمعیت‌شناسان بر این باورند که نظام‌های جنسیتی یکی از جنبه‌های مهم فهم باروری پایین است [۲۰]؛ اما همان‌گونه که پریسر^۱ [۲۸] بیان می‌کند، این موضوع و مفهوم در جمعیت‌شناسی در حاشیه باقی مانده است. این در حالی است که نظام‌های جنسیتی طی دهه‌های گذشته در عرصه سیاست‌گذاری محوری بوده‌اند. در کنفرانس بین‌المللی جمعیت و توسعه در سال ۱۹۹۴ جنسیت در مرکز مسائل جمعیتی قرار گرفت، اما تحقیقات تجربی در این زمینه تقریباً کمتر رشد یافته است [۲۴]. هنگامی که جنسیت در تبیین باروری در جوامع صنعتی استفاده می‌شود، اغلب در رابطه با تغییرات تحصیلات و وضعیت اشتغال زنان محدود می‌شود. مشارکت زنان در تحصیلات و نیروی کار افزایش یافته و به تبع آن باروری کاهش داشته است [۲۹؛ ۳۱]؛ در حالی که این یک تبیین جزئی است؛ آن چیزی که در تحقیقات انجام‌شده در این زمینه با باروری کمتر مورد توجه بوده این است که اگرچه مشارکت زنان در آموزش و بازار کار در بسیاری از کشورهای غربی افزایش داشته، نقش‌های زنان و تقسیم کارهای خانگی در درون خانواده تقریباً ثابت و بدون تغییر باقی مانده است [۱۸].

با نگاهی تاریخی به تحولات جمعیتی جوامع غربی می‌توان گفت در طول گذار اول جمعیتی^۲ با کوچک‌تر شدن خانواده‌ها، زنان با مردان در عرصه فعالیت‌های بیرون از منزل مانند اشتغال و تحصیلات برابرتر شدند. با وجود این، هم‌زمان با این تغییرات تأمین نیاز مراقبت از فرزند توسط خویشاوندان کاهش یافت و والدین به طور فزاینده‌ای از سطح خانواده خارج شدند و این امر باعث افزایش فشار بر زنان به دلیل بار مضاعف ترکیب کار مزدی و کار خانگی شد [۱۷]. در این زمینه، چندین مطالعه پیش‌بینی کرده‌اند که با افزایش برابری جنسیتی درون خانواده باروری نیز افزایش می‌یابد. مک دونالد^۳ [۲۰؛ ۲۱] بیان می‌دارد عدم تعادل بین سطوح بالای برابری جنسیتی نهادی، مانند تحصیلات و بازار اشتغال و سطح پایین برابری جنسیتی در زندگی خانوادگی تبیین‌کننده باروری پایین در کشورهای توسعه‌یافته است. رندفوس و همکاران [۲۹] و گلدشدایر^۴ و همکاران [۱۶] نیز بر این باورند هنگامی که انقلاب جنسیتی^۵ کامل شود، باروری افزایش خواهد یافت.

-
1. Presser
 2. first demographic transition
 3. McDonald
 4. Goldscheider
 5. gender revolution

کشور ایران در چند دهه اخیر تحولات چشمگیر اجتماعی- جمعیتی را تجربه کرده است. به دنبال کاهش مرگومیر در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰، میزان باروری نیز دستخوش تحول شده است؛ به‌ویژه از نیمه دوم دهه ۱۳۶۰ به بعد میزان باروری با سرعت و شتاب بیشتری کاهش یافته است. پس از اعمال برنامه‌های تنظیم خانواده در دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰، باروری اندکی کاهش یافت، ولی هم‌زمان با شرایط انقلاب و تحولات اجتماعی و فرهنگی و نیز توقف برنامه‌های تنظیم خانواده، سطح باروری مجدداً روند افزایشی گرفت. این روند در سال‌های میانی دهه ۱۳۶۰ رو به کاهش گذاشت. سرعت کاهش باروری در نیمه دوم دهه ۱۳۶۰ و به‌ویژه در دهه ۱۳۷۰ چشمگیر بود و باروری در اوایل دهه ۱۳۸۰ به سطح جانشینی رسید، ولی روند کاهشی باروری آرام شد. براساس نتایج سرشماری ۱۳۹۵، میزان باروری کل (TFR) کشور به ۲٫۰۱ رسیده [۷] و نگرانی‌ها درباره آینده باروری در ایران همچنان باقی است. این تحولات جمعیتی، همان‌طور که گفته شد، هم‌زمان با تحولات گسترده در ابعاد مختلف اجتماعی و فرهنگی در جامعه ایران بوده است. روند تغییرات خانواده در ایران به لحاظ شکلی به سوی خانواده هسته‌ای تمایل داشته و نظام جنسیتی نیز با تحولات گسترده همراه بوده است. در حالی که از میزان حمایت‌های خانواده گسترده در زمینه فرزندآوری با توجه به شرایط جامعه جدید کاسته شده است، زنان ایرانی در حال حاضر در عرضه آموزش حضور فعال دارند. در سال ۱۳۹۵، در حدود ۴ میلیون دانشجو در مؤسسات و دانشگاه‌های آموزش عالی مشغول به تحصیل بوده‌اند که از کل دانشجویان ۵۳٫۷ درصد مرد (۲ میلیون و ۹۷ هزار و ۵۶۴ نفر) و ۴۶٫۳ درصد زن (یک میلیون و ۸۱۱ هزار و ۲۸۰ نفر) بوده‌اند [۵]. از سوی دیگر، زنان ایرانی در حال حاضر بیش از هر زمانی خواستار حضور در عرصه‌های نهادهای اجتماعی‌اند و ایده‌ها و آمل‌های آن‌ها تغییرات اساسی یافته که ممکن است با رفتار فرزندآوری تناقض داشته باشد.

نکته حایز اهمیت با توجه به مقدمه و بیان مسئله مطرح‌شده آن است که برابری جنسیتی فقط به حوزه نهادهای اجتماعی مرتبط نمی‌شود؛ بلکه در کنار آن باید به برابری جنسیتی در نهاد خانواده نیز توجه شود. همان‌گونه که اشاره شد، برابری جنسیتی در سطح نهادهای اجتماعی اگر با برابری جنسیتی در حوزه خانواده همراه نباشد، می‌تواند به کاهش بیشتر فرزندآوری منجر شود. پرسش اصلی تحقیق حاضر نیز بر این اساس پی‌ریزی شده است که آیا برابری جنسیتی در خانواده به افزایش تمایل به فرزندآوری زنان منجر خواهد شد؟ پاسخ به این پرسش در تبیین تغییرات باروری و همچنین سیاست‌گذاری در این زمینه بسیار حائز اهمیت است. برابری جنسیتی در درون خانواده کمتر در تحقیقات تجربی در ارتباط با باروری در ایران مورد توجه بوده است. بنابراین تحقیق حاضر هم به لحاظ نظری در مطالعات باروری حائز اهمیت است و هم به لحاظ روشی، زیرا این تحقیق از روش تحلیل خوشه‌ای برای ساخت مفهوم برابری جنسیتی استفاده می‌کند که در هیچ‌یک از تحقیقات انجام‌شده در زمینه برابری

جنسیتی و باروری مورد توجه نبوده است. این مقاله سعی بر آن دارد با دیدی منحصربه‌فرد و با خوشه‌بندی افراد مورد مطالعه با توجه به متغیرهای برابری جنسیتی به دسته‌بندی افراد درون خوشه‌های مرتبط با برابری جنسیتی بپردازد و تأثیر آن را بر نیات فرزندآوری زنان نقاط شهری استان بوشهر مطالعه کند. در این راستا، بعد از مرور اجمالی تعریف نظام‌های جنسیتی، مبانی نظری و مطالعات تجربی انجام‌شده در این زمینه متغیرهای تحقیق معرفی و نتایج مطالعه تحلیل و تبیین خواهد شد.

مروری بر مبانی نظری برابری جنسیتی و باروری

تعریف محوری نظام‌های جنسیتی درون جمعیت‌شناسی اساساً از تعریف ماسون^۱ از این مفهوم ریشه می‌گیرد. همان‌طور که ماسون [۱۹] بیان می‌دارد: «نظام‌های جنسیتی توصیف‌کننده تقسیم کار و مسئولیت‌ها بین مردان و زنان و حقوق و تکالیف مرتبط با آن است.» براساس این تعریف، نظام‌های جنسیتی متشکل از دو بخش است: نخست نقش‌های جنسیتی که به لحاظ اجتماعی نقش‌ها و انتظارات را برای مردان و زنان بر ساخت می‌کند و اغلب مرتبط با تقسیم کارهای درون خانه است و دومین بخش از نظام‌های جنسیتی برابری جنسیتی است که نابرابری نهادی بین مردان و زنان در سطح کلان یا سطح اجتماع را مشخص می‌کند. تحقیقات باروری بدون قطع بی‌توجهی به مباحث نظری و تجربی در زمینه نقش‌های جنسیتی و برابری جنسیتی نبوده‌اند. شاید یکی از تئوری‌های برجسته استفاده‌شده در تحقیقات باروری تئوری اقتصادی بکر^۲ باشد [۱۱]. بکر معتقد بود که با افزایش استقلال اقتصادی زنان (تحصیلات و نیروی کار) هزینه فرصت فرزندآوری افزایش و به دنبال آن باروری کاهش می‌یابد. هزینه فرصت زنان علاوه بر این باعث افزایش چانه‌زنی زنانه شده و نقشی تعیین‌کننده بر باروری دارد [۱۱]. در این رابطه، فولبر^۳ [۱۵] معتقد بود که نادیده انگاشتن روابط قدرت در درون خانواده یک «خطای مهلک»^۴ در تئوری‌های باروری است.

این مباحث منجر به آن شد که مک‌دونالد فرض اساسی خود را در زمینه باروری پایین این‌گونه مطرح کند که باروری پایین در نتیجه نابرابری جنسیتی در نهادهای اجتماعی خانواده‌محور است. به نظر مک‌دونالد [۲۰] باروری خیلی پایین (باروری زیر ۱/۵) در کشورهای پیشرفته امروزی نتیجه تناقص بین سطوح بالای برابری جنسیتی در نهادهای فردمحور مانند نهاد آموزش و اشتغال و نابرابری جنسیتی در نهادهای خانواده‌محور مانند نهاد خانواده، نهادهای مراقبت از فرزندان، خدمات و تسهیلات شغلی و... است. وی برای مطالعه نظریه برابری

1. Mason
2. becker
3. Folbre
4. fatal erro

جنسیتی خود کشورهای صنعتی را براساس سطوح باروری‌شان به دو دسته تقسیم می‌کند: دسته اول شامل کشورهای شمال، همه کشورهای انگلیسی، فرانسه و هلندی‌زبان در اروپای غربی هستند که میزان باروری کل در آن‌ها بالای ۱/۵ فرزند برای هر زن است. دسته دوم شامل همه کشورهای اروپای جنوبی و همه کشورهای آلمانی‌زبان اروپای غربی هستند که میزان باروری کل در آن‌ها پایین‌تر از ۱/۵ فرزند است. ویژگی مشترک کشورهای گروه دوم داشتن ارزش‌های سنتی و پایبندی به مدل مردسالاری در نهاد خانواده‌محور است. این کشورها دیدگاه‌های محافظه‌کارانه‌تری در خصوص خانواده دارند و به‌رغم وجود برابری جنسیتی در نهادهای کلان مانند آموزش و بازار کار، برابری جنسیتی در نهاد خانواده و نهادهای مرتبط با خانواده مانند خدمات مراقبت از فرزندان و شرایط شغلی زنان در این کشورها پایین است. تعارض موجود باعث می‌شود زنان در ترکیب کار خانه و فرزندآوری و کار بیرون از منزل بین دوراهی قرار گیرند و این امر باعث کاهش تمایلات زنان به فرزندآوری در کشورهای گروه دوم می‌شود. اما در کشورهای گروه اول زنان در نهادهای خانواده‌محور از برابری جنسیتی بالاتری برخوردارند.

مک‌دونالد همچنین استدلال می‌کند که دستیابی به برابری جنسیتی در نهادهای فردمحور معکوس نخواهد شد. از این‌رو، میزان باروری خیلی پایین استمرار خواهد یافت؛ مگر اینکه برابری جنسیتی در نهادهای خانواده‌محور بسیار سریع‌تر از آنچه در گذشته بوده افزایش یابد. این امر واضح است که نابرابری در تقسیم کار خانواده در بسیاری از کشورها همچنان پابرجاست، مردان همواره فعالیت کمتری در امور خانه دارند و زنان بیشتر درگیر این نوع از فعالیت‌ها هستند. هوک معتقد است که تداوم نابرابری در خانواده در مرکز نابرابری جنسیتی در دولت‌های رفاهی جدید قرار دارد [۱۸].

سوابق پژوهشی در زمینه برابری جنسیتی در خانواده و باروری

طی دهه‌های گذشته چندین مطالعه تجربی تأثیر برابری در تقسیم کار درون خانواده را بر باروری مورد پژوهش قرار داده‌اند. میلر ترر و شرت^۱ [۲۳] تأثیر تقسیم کار درون خانواده را بر باروری مورد مطالعه قرار داده‌اند. نتایج مطالعه آن‌ها نشان‌دهنده تأثیر U شکل برابری در تقسیم کار خانه بر باروری بود. هم زوجین مدرن (یعنی زنانی که کمتر از ۵۴ درصد کارهای خانگی را انجام می‌دادند) و هم زوجین سنتی (یعنی زنانی که بیش از ۸۰ درصد از کارهای خانگی را انجام می‌دادند) احتمال بیشتری برای رفتن به توالی دوم فرزندآوری را داشتند. منسیرینی و تنتری^۲ [۲۲] در مطالعه خود دریافتند که احتمال داشتن فرزند دوم در میان زنانی که همسر

1. Miller Torr and Short
2. Mencarini and Tanturri

آن‌ها پس از به دنیا آوردن فرزند اول مشارکت در کارهای خانگی را افزایش داده‌اند بالاتر است. تازی-پریو^۱ [۳۰] در مطالعه خود نشان داد که نابرابری جنسیتی در کار خانگی قصد فرزندآوری در استرالیا را کاهش می‌دهد. این نتیجه با تحقیق اولاه^۲ [۲۷] منطبق است. اولاه در تحقیق خود به مقایسه قصد فرزندآوری زنان سوئدی و مجارستانی پرداخت و به این نتیجه رسید که تقسیم کار جنسیتی برابرتر در کار خانگی انتقال به فرزند دوم را تسریع می‌کند. با استفاده از داده‌های پیمایش جامعه اروپا و مقایسه دو کشور اسپانیا و ایتالیا، کوک^۳ [۱۴] بیان می‌کند که مشارکت پایدار پدر در فعالیت‌های مراقبت از کودک انتقال به توالی دوم فرزندآوری را در میان زوجین جوان تسهیل می‌کند. میلز و همکاران [۲۵] نیز با مقایسه هلند و ایتالیا نتیجه گرفته‌اند که نابرابری در تقسیم کار خانگی تأثیر معناداری بر قصد فرزندآوری زنان دارد. این امر باعث بار سنگین کاری بر زنان (که به خصوص برای زنان ایتالیایی برجسته است) می‌شود. نه تنها مطالعات متعدد تأثیر برابری جنسیتی درون خانواده را بر باروری نشان می‌دهند، بلکه تحقیقات متعدد تعارض درونی کارمزدی زنان والدین شدن را به عنوان عامل محدودکننده باروری زنان می‌داند [۱۲؛ ۱۳؛ ۲۰]. تلفیق نقش‌های بیرون از خانه و درون آن برای مادران شاغل بسیار سخت‌تر از پدران است. مردان باید زمان اختصاص داده شده برای کارهای خانواده را افزایش دهند؛ درحالی که زنان باید کاهش زمانی کاری‌شان و حتی ترک از بازار اشتغال را برگزینند [۹].

تحقیقات انجام شده در زمینه برابری جنسیتی و باروری در ایران تأکید خود را بیشتر بر جنبه‌هایی مانند استقلال زنان و برابری در زمینه‌های نهادهای اجتماعی مانند اشتغال و تحصیلات گذاشته و کمتر بر برابری جنسیتی در خانواده توجه کرده‌اند. عباسی شوازی و علی‌ماندگاری [۳] به بررسی رابطه استقلال زنان و رفتار باروری با استفاده از داده‌های طرح بررسی ویژگی‌های اجتماعی و اقتصادی خانوار سال ۱۳۸۰ مرکز آمار ایران پرداخته‌اند. یافته‌های این تحقیق بیانگر آن بود زنان مستقل‌تر باروری پایین‌تری را تجربه می‌کنند. همچنین عباسی شوازی و همکاران [۴] در مطالعه‌ای که روی چهار استان منتخب ایران - که از لحاظ ویژگی‌های جمعیتی و فرهنگی متفاوت بودند - انجام دادند به این نتیجه رسیدند که استان‌های که زنان در سطحی بالاتر از استقلال قرار دارند (یزد و گیلان) در مقایسه با سطح پایین استقلال زنان در دو استان دیگر (آذربایجان غربی و سیستان و بلوچستان) باروری پایین‌تری دارند. در مطالعه‌ای دیگر عباسی شوازی و خواجه‌صالحی به بررسی تأثیر استقلال

1. Tazi-Preve
2. Olah
3. Cooke

زنان، مشارکت اجتماعی و تحصیلات آنها بر تمایل به فرزندآوری در شهر سیرجان پرداخته‌اند. نتایج مطالعه آنها بیانگر آن بود که با افزایش تحصیلات و مشارکت اجتماعی زنان تمایل به فرزندآوری کاهش می‌یابد. افشاری [۱] در مطالعه خود با عنوان برابری جنسیتی و باروری در ایران با استفاده از داده‌های پانل استانی در دوره زمانی ۱۳۸۷-۱۳۹۱ به این نتیجه رسیده است که با افزایش برابری جنسیتی در بازار کار باروری از یک الگوی U تبعیت می‌کند؛ یعنی ابتدا افزایش برابری جنسیتی باروری را کاهش می‌دهد، ولی پس از رسیدن به نقطه عطف باروری، افزایش می‌یابد. مدل دوم نیز بیانگر یک رابطه Uمانند بین باروری و برابری جنسیتی در تحصیلات بود؛ بدان معنا که افزایش باروری ابتدا برابری جنسیتی را افزایش می‌دهد، سپس پس از رسیدن به نقطه‌ای افزایش برابری جنسیتی را به همراه دارد. قدرتی و همکاران [۶] در مطالعه بررسی برابری جنسیتی در خانواده و باروری زنان متأهل ۲۰ تا ۴۰ ساله شهر سبزوار به این نتیجه رسیده‌اند که برابری جنسیتی درون خانواده رابطه مستقیم و معناداری با متغیر باروری زنان دارد.

همان‌گونه که گفته شد، مطالعات انجام‌شده در ایران تمرکز خود را بر برابری جنسیتی نهادهای اجتماعی فردمحور (مانند تحصیلات، استقلال زنان و مشارکت‌های اجتماعی) نهاده‌اند. همان‌گونه که در قسمت مبانی نظری نیز صحبت شد، انتظار می‌رود در صورتی که افزایش برابری جنسیتی در نهادهای اجتماعی با برابری جنسیتی در نهاد خانواده همراه نباشد، به کاهش بیشتر فرزندآوری زنان منجر شود. بنابراین، فرضیه این تحقیق براساس پرسش اصلی پژوهشی تحقیق و مبانی نظری و تجربی بدین صورت مطرح می‌شود که:

- به نظر می‌رسد هرچه برابری جنسیتی در درون خانواده افزایش یابد، قصد فرزندآوری زنان (تمایل برای رفتن به توالی بالاتر فرزندآوری) نیز افزایش یابد.

در بیانی کلی، در مقاله پیش رو ابتدا با استفاده از تحلیل خوشه‌ای، سنخ‌شناسی افراد با توجه به مؤلفه‌های برابری جنسیتی درون خانواده صورت می‌پذیرد و در مرحله بعد با استفاده از تکنیک تحلیل لوجستیک دووجهی و با کنترل سایر متغیرها تأثیر سنخ‌های متفاوت برابری جنسیتی درون خانواده بر قصد فرزندآوری (قصد رفتن به توالی بالاتر فرزندآوری) زنان مورد بررسی و بحث قرار می‌گیرد.

روش تحقیق و فرایند نمونه‌گیری

استان بوشهر یکی از استان‌های کشور است که باروری در سطح جانشینی دارد. میزان باروری کل به‌دست‌آمده برای این استان با توجه به داده‌های فرزندان خود برای دوره ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۰ ۲/۱ بوده است. این میزان در داده‌های سرشماری ۱۳۹۰ نیز ۲/۱ به دست آمده است. در

سرشماری ۱۳۹۵ نیز میزان باروری کل استان بوشهر ۲/۳ و برای نقاط شهر ۲/۲ محاسبه شده است [۷]. با وجود باروری در سطح جانشینی در کل استان، شهرستان‌های استان بوشهر میزان باروری متفاوتی دارند. بدین منظور، برای نمونه‌گیری ابتدا سه شهرستان استان بوشهر با میزان باروری کل متفاوت انتخاب شد. این سه شهرستان شامل شهرستان‌های بوشهر، جم و عسلویه‌اند. میزان باروری کل این سه شهرستان در سال ۱۳۹۴ به ترتیب ۱/۹، ۲/۴ و ۲/۸ بوده است [۸]. این نتایج با برآوردهای غیر مستقیم به روش رله (که توسط محققان تحقیق حاضر برآورد شده است) از باروری سه شهرستان ذکر شده هماهنگی دارد. مرکز این سه شهرستان برای مطالعه انتخاب شد. با توجه به اینکه در زمان جمع‌آوری داده‌های تحقیق دسترسی به اطلاعات بلوک‌های آماری سرشماری ۱۳۹۵ برای مناطق نمونه امکان‌پذیر نبود، از داده‌های موجود در سال ۱۳۹۰ برای آن مناطق استفاده شد. براساس اطلاعات به‌دست‌آمده از حوزه‌های آماری سرشماری ۱۳۹۰، برای سه شهر بوشهر، جم و عسلویه تعداد زنان ده‌ساله و بالاتر حداقل یک‌بار ازدواج کرده این سه شهر به ترتیب ۵۲ هزار و ۳۳۵، ۴ هزار و ۱۱۳ و ۲ هزار و ۳۰۱ نفر بوده است. مجموع زنان ۱۰ سال و بیشتر حداقل یک‌بار ازدواج کرده سه شهر ۵۸ هزار و ۷۴۹ نفر است. با توجه به اینکه هدف مطالعه حاضر بررسی قصد باروری (قصد رفتن به توالی بالاتر فرزندآوری) بود، برای اینکه بتوان به یک حجم نمونه قابل قبول با توجه به توالی فرزندآوری دست یافت، حجم نمونه ۶۰۰ نفر در نظر گرفته شد تا زنانی با نسبت فرزندآوری متفاوت در نمونه قرار گیرند. این امر زمینه تحلیل دقیق‌تر در صورت حذف برخی از توالی فرزندآوری در زمان تحلیل را امکان‌پذیر می‌کند.

برای نمونه‌گیری ابتدا حوزه‌های آماری برای شهرهای مورد مطالعه براساس تقسیم‌بندی مرکز آمار ایران در سال ۱۳۹۰ تهیه شد. در مرحله بعد، مشخصه‌های اجتماعی و جمعیتی هر یک از حوزه‌های آماری مورد مطالعه از مرکز آمار ایران تهیه شد تا مبنای خوشه‌بندی حوزه‌های مورد مطالعه قرار گیرد. دو متغیری که برای خوشه‌بندی از آن‌ها استفاده شده است شامل متغیرهای جمعیت زنان ۱۰ سال و بیشتر حداقل یک‌بار ازدواج کرده و تعداد فرزندان زنده به دنیا آورده زنان بودند که از تقسیم آن‌ها شاخص متوسط زنده‌زای زنان هر حوزه آماری به دست آمد. در مرحله بعد، با توجه به این شاخص حوزه‌های آماری به سه خوشه تقسیم شد. با توجه به آنکه حجم نمونه حاضر ۶۰۰ نفر (زنان ۱۰ سال و بالاتر حداقل یک‌بار ازدواج کرده که در سن فرزندآوری قرار دارند)، تعیین شده بود سهم خوشه اول با توجه به حجم آن ۲۵۲ نفر و سهم خوشه دوم ۱۸۵ نفر و سهم خوشه سوم ۱۶۳ نفر تعیین شد. برای تهیه نقشه حوزه‌های آماری و در مرحله بعد تهیه نقشه‌های بلوک‌های آماری از برنامه سامانه اطلاعات جغرافیای GIS استفاده شد. در کل، ۱۵ حوزه آماری به صورت تصادفی انتخاب و در هر حوزه آماری ۴ بلوک آماری و در هر بلوک ۱۰ نفر به صورت نمونه‌گیری تصادفی سیستماتیک مطالعه شدند.

در انتخاب بلوک‌های مورد نظر ابتدا بلوک‌های غیرمسکونی و بلوک‌هایی که تعداد خانوارهای آن کمتر از ده نفر بوده است حذف شد. جمع‌آوری داده از اوایل فروردین تا اواخر تیر ۱۳۹۶ به طول انجامید. پس از جمع‌آوری داده‌های نمونه، صحت و اعتبار داده‌های جمع‌آوری‌شده از طریق ارزیابی و مقایسه برخی از متغیرهای تحقیق حاضر مانند تحصیلات، وضعیت زناشویی، توزیع سنی زنان مطالعه‌شده، توزیع تعداد فرزندان زنان با داده‌های سرشماری ۱۳۹۰ مورد بررسی قرار گرفته است. این ارزیابی‌ها بیانگر کیفیت خوب داده‌های جمع‌آوری‌شده بود.

متغیرهای تحقیق و نحوه عملیاتی کردن آنها

متغیر وابسته در تحقیق حاضر قصد فرزندآوری (قصد رفتن به توالی بالاتر فرزندآوری) است که از طریق گویه‌آیا شما قصد داشتن فرزند یا در صورت داشتن فرزند، قصد داشتن فرزند دیگر غیر از فرزندان موجود را دارید؟ سنجیده شده است. اگرچه قصدها مانند سایر برآوردهای دوره‌ای نقایصی دارند، اعتبار قصدها در مقایسه با سایر شاخص‌ها قابل توجه‌اند و از دقت بالاتری برخوردارند [۳۳]. بنابراین، قصدها تا حدود زیادی به رفتار منجر می‌شوند. متغیر مستقل در تحقیق حاضر سنخ‌های متفاوت برابری جنسیتی درون خانواده است. در تحقیق حاضر، برای ساخت متغیر برابری جنسیتی درون خانواده چهار زیرمؤلفه در نظر گرفته شده است. این چهار زیرمؤلفه شامل مشارکت مردان در مراقبت از فرزند، مشارکت مردان در انجام‌دادن امور درون خانه، مشارکت مردان در امور بیرون از خانه (که مرتبط با کارهای خانگی است) و مشارکت زنان در تصمیم‌گیری در امور خانواده است. گویه‌های استفاده‌شده برای سنجش هریک از مؤلفه‌ها و نتایج تحلیل عاملی آن‌ها در جدول ۱ آمده است. نتایج تحلیل عاملی تأییدی بیانگر بار عاملی مناسب گویه‌های مربوط به هر مؤلفه جهت ساخت متغیر مورد نظر است. پس از ساخت هر متغیر، هریک از افراد مطالعه‌شده با توجه به این مؤلفه‌ها درون سنخ‌های متفاوت برابری جنسیتی درون خانواده قرار گرفته‌اند. برای این منظور، از تحلیل خوشه‌ای استفاده شده است که در قسمت تجزیه و تحلیل داده‌ها توضیح داده می‌شود.

جدول ۱. نتایج تحلیل عاملی تأییدی مرتبط با متغیرهای برابری جنسیتی درون خانواده، نقاط شهری مطالعه شده در استان بوشهر

بار عاملی	گویه	بار عاملی	گویه	بار عاملی	گویه
۰٫۸۶	آماده کردن غذا	۰٫۸۴	پوشاندن لباس بچه یا نظارت بر آن		
۰٫۹۰	شستن ظرفها	۰٫۷۸	خواباندن بچه یا نظارت بر آن		
۰٫۸۵	تمیز کردن خانه	۰٫۸۵	مراقبت از بچه و ماندن در کنار او وقتی که بیمار است	مشارکت مردان در امور درون خانه	مراقبت از فرزند توسط مردان
		۰٫۷۶	بازی کردن با بچه و مشارکت در سرگرمی و اوقات فراغت بچه		
		۰٫۶۹	آوردن بچه از مدرسه یا مهدکودک		
۰٫۰۰	۰٫۷۱	KMO	۰٫۰۰	۰٫۷۷	KMO
۰٫۶۲	شما و شوهرتان برای هزینه کردن درآمد خانواده چگونه تصمیم گیری می کنید؟	مشارکت زنان در تصمیم گیری	۰٫۸۶	خرید منزل	مشارکت مردان در امور بیرون از خانه
۰٫۶۲	در مورد تعداد فرزندان چه کسی تصمیم می گیرد؟		۰٫۸۶	پرداختن صورت حسابها و فیش های آب و برق و گاز و ...	
۰٫۰۰	۰٫۵۰	KMO	۰٫۰۰	۰٫۵۰	KMO

یافته های پژوهشی

جدول ۲ توزیع فراوانی و درصدی قصد فرزندآوری (قصد رفتن به توالی بالاتر فرزندآوری) را نشان می دهد. نتایج این جدول حاکی از آن است که از میان ۷۱ نفری که هنوز فرزندی به دنیا نیاورده اند ۱۰۰ درصد آن ها قصد داشتن فرزند را بیان داشته اند. برای ۱۴۰ پاسخگویی که یک فرزند داشته اند، حدود ۸۹ درصد آن ها قصد به دنیا آوردن فرزند دیگری را بیان داشته اند. برای

۱۹۹ پاسخگویی که ۲ فرزند داشته‌اند، حدود ۳۸ درصد تمایل و قصد برای رفتن به فرزند سوم را بیان داشته‌اند. برای ۱۱۸ پاسخگویی که سه فرزند داشته‌اند، حدود ۱۰ درصد آن‌ها تمایل و قصد رفتن به فرزند چهارم را اظهار کرده‌اند. تمایل و قصد داشتن فرزند دیگر برای ۷۲ پاسخگویی که چهار فرزند و بیشتر داشته‌اند به صفر رسیده است؛ یعنی آن‌ها اظهار داشته‌اند قصد به دنیا آوردن فرزند دیگری را ندارند.

جدول ۲. توزیع درصدی قصد داشتن فرزند دیگر با توجه به هریک از توالی فرزندآوری، نقاط شهری مطالعه‌شده در استان بوشهر ۱۳۹۶

کل	تعداد فرزندان				فراوانی / درصد	تمایل به فرزند دیگر
	چهار فرزند و بیشتر	۳	۲	۱		
	۰	۱۲	۷۶	۱۲۴	۷۱	فراوانی
۴۷٫۲	۰	۱۰٫۲	۳۸٫۲	۸۸٫۶	۱۰۰	درصد
	۷۲	۱۰۶	۱۲۳	۱۶	۰	فراوانی
۵۲٫۸	۱۰۰	۸۹٫۸	۶۱٫۸	۱۱٫۴	۰	درصد

برخی مشخصات جمعیتی و زمینه‌ای زنان مطالعه‌شده، در جدول ۳ آمده است. همان‌طور که در جدول مشاهده می‌شود، میانگین سنی زنان مطالعه‌شده، ۳۲٫۸ سال است که بیشترین فراوانی در گروه‌های سنی ۳۰-۳۴ و ۳۵-۳۹ ساله، به ترتیب با ۲۸ و ۲۱٫۲ درصد بوده است. بیشترین میزان تحصیلات زنان مطالعه‌شده مربوط به تحصیلات دیپلم و دانشگاهی، به ترتیب با ۳۷٫۵ و ۲۹٫۷ درصد است. نتایج حاکی از توزیع پراکنده زنان بررسی‌شده بر مبنای تعداد فرزندان است. به طوری که تقریباً یک‌سوم زنان یا هنوز فرزندی به دنیا نیاورده‌اند یا یک فرزند دارند؛ یک‌سوم زنان دو فرزند دارند؛ و تقریباً یک‌سوم زنان سه یا بیشتر از سه فرزند دارند. از نظر وضعیت اشتغال نیز فقط ۱۴٫۲ درصد از زنان مطالعه‌شده شاغل بوده‌اند.

جدول ۳. مشخصات جمعیتی و زمینه‌ای زنان مطالعه‌شده، نقاط شهری مطالعه‌شده در استان بوشهر ۱۳۹۶

گروه سنی	درصد	تحصیلات	درصد	تعداد فرزندان	درصد	وضعیت اشتغال	درصد
۱۹-۱۵	۱٫۳						
۲۴-۲۰	۱۴٫۰	بی‌سواد	۴٫۰	۰	۱۱٫۸		
۲۹-۲۵	۱۸٫۷	ابتدایی	۱۴٫۷	۱	۲۳٫۳		
۳۴-۳۰	۲۸٫۰	راهنمایی	۱۴٫۲	۲	۳۳٫۱	شاغل	۱۴٫۲
۳۹-۳۵	۲۱٫۲	دیپلم	۳۷٫۵	۳	۱۹٫۷	بیکار	۸۵٫۸
۴۴-۴۰	۱۶٫۸	دانشگاهی	۲۹٫۷	۴ و بالاتر	۱۱٫۹		
میانگین سنی	۳۲٫۸						

هدف از سنخ‌شناسی افراد در مطالعه حاضر بررسی تأثیر سنخ‌های متفاوت برابری جنسیتی در خانواده در ارتباط با قصد فرزندآوری یا به عبارت دیگر تمایل به رفتن به توالی بالاتر فرزندآوری است. از آنجا که یکی از مؤلفه‌های اصلی برابری جنسیتی در خانواده در تحقیق حاضر مشارکت مردان در مراقبت از فرزند است و از سوی دیگر همه کسانی که هنوز فرزندی را ندارند همه آن‌ها تمایل به رفتن به توالی یک را گزارش کرده‌اند، بنابراین پاسخگويانی که بی‌فرزند بوده‌اند از مطالعه حاضر برای تحلیل حذف می‌شوند. همچنین فقط ۱۲ نفر از کسانی که ۳ فرزند و بالاتر داشته‌اند تمایل به رفتن به توالی بالاتر را گزارش کرده‌اند، آن‌ها نیز در مطالعه سنخ‌شناسی حذف شده‌اند. بنابراین فقط کسانی که یک و ۱ فرزند داشتند (که شامل ۳۳۹ نفر بودند) برای خوشه‌بندی انتخاب شده‌اند. در واقع، با مطالعه پاسخگويان یک و دو فرزندی بهتر می‌توان به مطالعه سنخ‌شناسی و خوشه‌بندی افراد در رابطه با برابری جنسیتی در درون خانواده و قصد فرزندآوری پرداخت. جدول ۴ آماره‌های توصیفی برای متغیرهای برابری جنسیتی درون خانواده را که برای سنخ‌شناسی انتخاب شده‌اند نشان می‌دهد. میانگین نمره مراقبت از فرزند توسط مردان، که از سوی پاسخگويان ابراز شده، ۱۷/۴ بوده است که حداقل نمره ۵ و حداکثر نمره ۲۵ بوده است. انحراف معیار این متغیر نیز ۵/۱ به دست آمده است. در رابطه با متغیر مشارکت مردان در امور خانه، میانگین نمره کسب‌شده ۷/۹، که حداقل نمره ۳ و حداکثر ۱۵ بوده است. انحراف استاندارد این متغیر ۳/۳ است. در متغیر مشارکت مردان در امور بیرون از خانه (که با کارهای منزل در ارتباط است) میانگین نمره کسب‌شده ۷/۷ است که حداقل نمره ۲ و حداکثر ۱۰ بوده است. انحراف معیار این متغیر ۲/۲ است. سرانجام در متغیر مشارکت زنان در تصمیم‌گیری میانگین نمره پاسخگويان ۴/۱ با حداقل نمره ۲ و حداکثر نمره ۶ است. انحراف معیار این متغیر ۰/۵۰ بوده است.

جدول ۴. آماره‌های توصیفی برای متغیرهای برابری جنسیتی درون خانواده، نقاط شهری مطالعه‌شده در استان بوشهر ۱۳۹۶

متغیرها	میانگین	انحراف معیار	حداکثر	حداقل	نمره کسب‌شده	نمره
مراقبت از فرزند از سوی مردان	۱۷/۴	۵/۱	۵	۲۵	۵/۹	۶/۸
مشارکت مردان در امور درون خانه	۷/۹	۳/۳	۳	۱۵	۱۱/۸	۲/۴
مشارکت مردان در امور بیرون از خانه	۷/۷	۲/۲	۲	۱۰	۴/۲	۳۰/۷
مشارکت زنان در تصمیم‌گیری	۴/۱	۰/۵۰	۲	۶	۲/۴	۲/۱

تلاش برای سنخ‌شناسی برابری جنسیتی درون خانواده

در این مرحله، با توجه به متغیرهای برابری جنسیتی درون خانواده، یعنی متغیرهای مراقبت از فرزندان از سوی مردان، مشارکت مردان در امور درون خانه، مشارکت مردان در امور بیرون از خانه و مشارکت زنان در تصمیم‌گیری سعی بر خوشه‌بندی افراد در سنخ‌های برابری جنسیتی درون خانواده می‌شود. رویکرد خوشه‌بندی تلاشی برای شناسایی افراد گروه‌های همگن از واحدهای ناهمگن در ابتدا (پاسخگویان اولیه) است. تحلیل خوشه‌ای از تکنیک‌هایی است که موردها را درون گروه‌هایی که تقریباً در میان خودشان همگن و تقریباً با سایر موارد ناهمگن‌اند خوشه‌بندی می‌کند (یم و رامدین^۱ ۲۰۱۵). از آنجا که تعداد خوشه‌ها در ابتدا ثابت و مشخص نیست، تحلیل خوشه‌ای ماهیتاً اکتشافی است. با وجود این، قضاوت تئوریک درباره اینکه کدام متغیرها در روند خوشه‌بندی انتخاب شوند وجود دارد.

با توجه به پیشنهاد بکهوس^۲ و همکاران [۱۸] تحلیل خوشه‌ای انجام‌شده در این تحقیق شامل دو مرحله بود: در مرحله اول تحلیل خوشه‌ای سلسله‌مراتبی براساس روش نزدیک‌ترین همسایه (nearest neighbor) انجام پذیرفت و در مرحله دوم سنخ‌شناسی با استفاده از روش الگوریتم میانگین K (K-means algorithm) ارتقا و انجام داده شده است. به عبارت دیگر، ابتدا تعداد خوشه‌ها با توجه به روش خوشه‌بندی سلسله‌مراتبی مشخص می‌شوند و سپس با استفاده از روش الگوریتم میانگین k به سنخ‌شناسی خوشه‌ها با توجه به مبانی نظری برابری جنسیتی و سوابق پژوهشی پرداخته شده است. از آنجا که متغیرهای برابری جنسیتی درون خانواده در اندازه و نمره‌های متفاوت قرار دارند، ابتدا نمره‌های آن‌ها به نمره استاندارد (Z) تبدیل شده است؛ تا قابلیت مقایسه بیشتری پیدا کنند و سپس در تحلیل خوشه‌ای استفاده‌شده قرار گرفته‌اند. تحلیل خوشه‌ای سلسله‌مراتبی ترکیب موردها را در خوشه‌های همگن با ادغام آن‌ها در یکدیگر براساس مراحل متوالی انجام می‌دهد؛ درحالی‌که روش K means ابتدا میانگین خوشه‌ها را محاسبه می‌کند و سپس هر مورد را در نزدیک‌ترین میانگین خوشه قرار می‌دهد [۲۶].

نتایج تحلیل خوشه‌ای سلسله‌مراتبی بیانگر آن بود که خوشه‌بندی افراد در خوشه‌ها بهتر است در دو خوشه انجام بپذیرد. که به دلیل طولانی‌شدن مطلب از آوردن جدول‌ها و توضیحات مرتبط با آن اجتناب می‌شود. مرحله دوم تحلیل خوشه در تحقیق حاضر با اتمام تحلیل خوشه‌ای سلسله‌مراتبی آغاز می‌شود. نتایج تحلیل خوشه‌ای سلسله‌مراتبی نشان داد که بهترین خوشه‌بندی برای متغیرهای برابری جنسیتی درون خانواده، خوشه‌بندی آن‌ها

1. Yim and Ramdeen
2. Backhaus

در دو خوشه است. از این مرحله، خوشه‌بندی با استفاده از روش چند میانگینی یا همان K-means آغاز می‌شود. برای این روش، مشخص بودن تعداد خوشه‌های انتخابی لازم و ضروری است که در مرحله قبل تعداد آن‌ها دو خوشه انتخاب شد. نتایج این تحلیل خوشه‌ای در جدول ۵ خلاصه شده است.

جدول ۵. سنخ‌شناسی برابری جنسیتی درون خانواده با استفاده از روش تحلیل خوشه‌بندی چندمیانگینی (K-means)

خوشه		متغیرهای خوشه‌بندی
خانواده‌هایی با ساختار برابری جنسیتی بیشتر	خانواده‌هایی با ساختار برابری جنسیتی کمتر	
۰/۴۶۴	-۰/۶۶۰	مراقبت از فرزند از سوی مردان
۰/۶۶۸	-۰/۹۴۹	مشارکت مردان در امور درون خانه
۰/۰۴۳	-۰/۰۶۱	مشارکت مردان در امور بیرون از خانه
۰/۲۵۲	-۰/۳۵۹	مشارکت زنان در تصمیم‌گیری
۱۹۹	۱۴۰	تعداد مشاهدات

خوشه اول با توجه به مبانی نظری و سوابق پژوهشی سنخ خانواده‌هایی با ساختار برابری جنسیتی کمتر نام‌گذاری شد. در این سنخ، مراقبت از فرزند توسط مردان پایین‌تر از میانگین (-۰/۶۶۰)، مشارکت مردان در امور خانه پایین‌تر از میانگین (-۰/۹۴۹)، مشارکت مردان در امور بیرون از خانه (که با کارهای منزل در ارتباط است) پایین‌تر از میانگین (-۰/۰۶۱) و مشارکت زنان در تصمیم‌گیری در خانواده نیز پایین‌تر از میانگین (-۰/۳۵۹) است. خوشه دوم نیز با توجه به مبانی نظری و سوابق پژوهشی سنخ خانواده‌هایی با ساختار برابری جنسیتی بیشتر نام‌گذاری شد. مراقبت از فرزند از سوی مردان در این سنخ بالاتر از میانگین (۰/۴۶۴)، مشارکت مردان در امور خانه بالاتر از میانگین (۰/۶۶۸)، مشارکت مردان در امور بیرون از خانه (که با کارهای منزل در ارتباط است) بالاتر از میانگین (۰/۰۴۳) و مشارکت زنان در تصمیم‌گیری درون خانواده نیز بالاتر از میانگین (۰/۴۶۴) قرار دارد. می‌توان گفت تفاوت اصلی این دو سنخ با توجه به نمره‌های استاندارد و تحلیل خوشه‌ای انجام‌شده با استفاده از K-means بیشتر در متغیرهای مشارکت مردان در امور خانه و مشارکت مردان در مراقبت از فرزند است؛ به طوری که این تفاوت با توجه به انحراف از میانگین ملموس است.

تبیین قصد فرزندآوری زنان با استفاده از سنخ‌شناسی برابری جنسیتی درون خانواده

در تحلیل خوشه‌ای زنان پاسخگو با توجه به متغیرهای مورد نظر به دو خوشه تقسیم و هریک در خوشه مرتبط قرار گرفتند و با توجه به مبانی نظری و پیشینه پژوهشی و نتایج تحلیل خوشه‌ای برای آن‌ها نام‌هایی نیز انتخاب شد. در این مرحله، به تبیین تأثیر سنخ‌های متفاوت برابری جنسیتی درون خانواده در رابطه با قصد فرزندآوری پرداخته می‌شود. برای تبیین تأثیر سنخ‌های متفاوت برابری جنسیتی درون خانواده و قصد فرزندآوری از رگرسیون لوجستیک دووجهی استفاده شده است. سنخ‌های متفاوت برابری جنسیتی درون خانواده نیز به صورت یک متغیر اسمی دووجهی تبدیل شده است که در این تحقیق طبقه خانواده‌هایی با ساختار برابری جنسیتی بیشتر به عنوان گروه مرجع در نظر گرفته شده و سنخ خانواده‌های با ساختار برابری جنسیتی کمتر با آن مقایسه می‌شود. نتایج تحلیل سنخ‌شناسی برابری جنسیتی درون خانواده بر قصد فرزندآوری (تمایل به رفتن به توالی بالاتر) در جدول ۶ آمده است. برای درک بهتر نحوه اثرگذاری سنخ‌های متفاوت برابری جنسیتی درون خانواده بر قصد فرزندآوری تحلیل در دو مدل انجام شده است.

در مدل اول، متغیرهای کنترل وارد معادله رگرسیون لوجستیک دووجهی شده‌اند. با توجه به آماره کاکس و نل و نیجل کرک می‌توان گفت متغیرهای کنترل وارد شده، یعنی متغیرهای تعداد فرزندان در حال حاضر زنده، تحصیلات و وضعیت اشتغال زنان پاسخگو توانسته‌اند بین ۲۶ تا ۳۶ درصد از تغییرات متغیر وابسته قصد فرزندآوری زنان را تبیین کنند. شاخص برازش نکویی مدل (ام نی بوس) نیز بیانگر برازش خوب مدل است. در مدل دوم متغیر، سنخ برابری جنسیتی درون خانواده نیز به مدل رگرسیون لوجستیک دووجهی اضافه شده است. با اضافه شدن این متغیر به مدل رگرسیونی حدود ۷ تا ۱۰ درصد بر ضریب تعیین، یعنی آماره‌های کاکس و نل و نیجل کرک، اضافه شده است (۰/۳۳۵ تا ۰/۴۵۸). این بدان معناست که متغیر سنخ‌های متفاوت برابری جنسیتی درون خانواده توانسته‌اند حدود ۷ تا ۱۰ درصد از تغییرات متغیر قصد فرزندآوری زنان مطالعه‌شده را تبیین کنند. در مجموع، متغیرهای پژوهش توانسته‌اند حدود ۳۳ تا ۴۶ درصد از تغییرات متغیر تابع قصد فرزندآوری زنان مطالعه‌شده را تبیین کنند.

جدول ۶. تأثیر برابری جنسیتی درون خانواده بر قصد باروری (تمایل به رفتن به توالی بالاتر) با استفاده از رگرسیون لوجستیک دووجهی

متغیر	۱			۲		
	B	Wald	EXP(B)	B	Wald	EXP(B)
تعداد فرزندان در حال حاضر زنده (مرجع دو فرزند)						
یک فرزند	۲,۵۳۵	۵۹,۸۷۶**	۱۲,۵۶۷	۲,۵۳۱	۵۹,۶۶۶**	۱۲,۶۲۷
تحصیلات (مرجع تحصیلات عالی)						
زیر دیپلم	-۰,۸۵۶	۵,۰۸۹*	۰,۴۰۹	-۰,۸۷۶	۵,۲۴۵**	۰,۴۱۹
دیپلم	-۰,۰۱۷	۰,۰۰۳	۰,۹۸۸	-۰,۰۱۲	۰,۰۰۱	۰,۹۸۳
وضعیت اشتغال (مرجع بیکار)						
شاغل	-۰,۹۳۲	۵,۶۶۴**	۰,۳۷۵	-۰,۹۸۰	۶,۱۰۱**	۰,۳۹۳
سنخ برابری جنسیتی درون خانواده (مرجع خانواده‌های با ساختار برابری جنسیتی بیشتر)						
خانواده‌های با ساختار برابری جنسیتی کمتر	-۱,۲۳۶	۷,۷۷۶**	۰,۳۹۰			
Cox and Snell R Square				۰,۳۳۵		۰,۲۶۴
Nagelkerke R Square				۰,۴۵۸		۰,۳۵۵
Omnibus Tests				۱۱۵,۴۹۱**		۱۰۳,۷۱۳**

* معنادار در سطح $P < 0,05$

** معنادار در سطح $P < 0,01$

با توجه به نتایج به‌دست‌آمده از مدل دوم و با ورود همه متغیرها به مدل رگرسیون دووجهی می‌توان گفت همه متغیرهای وارد شده تأثیر معناداری بر قصد فرزندآوری زنان (قصد رفتن به توالی بالاتر فرزندآوری) را دارند. تعداد فرزندان در حال حاضر زنده به‌عنوان نخستین متغیر کنترل نقش تعیین‌کننده‌ای بر قصد فرزندآوری زنان مطالعه‌شده دارد. در رابطه با این متغیر گروه مرجع، دو فرزند در نظر گرفته شده است. نسبت بخت به‌دست‌آمده برای زنان پاسخگویی که یک فرزند دارند ۱۲,۵۶۷ است؛ بدین معنا که زنان پاسخگوی دارای یک فرزند حدود ۱۲,۵۷ برابر احتمال بیشتری برای قصد فرزندآوری (رفتن به توالی بالاتر فرزندآوری) نسبت به زنان پاسخگوی دارای دو فرزند دارند. دومین متغیر وارد شده به مدل رگرسیون لجستیک متغیر تحصیلات زنان مطالعه‌شده است. تحصیلات زنان پاسخگو به صورت یک متغیر

طبقه‌ای وارد شده است. در این رابطه، طبقه تحصیلات عالی به‌منزله طبقه مرجع انتخاب شده است. همان‌گونه در جدول ۶ مشاهده می‌شود، زنانی که تحصیلات زیر دیپلم دارند احتمال کمتری برای قصد رفتن به توالی بالاتر فرزندآوری نسبت به زنان دارای تحصیلات عالی دارند. نسبت بخت به‌دست‌آمده برای این طبقه ۰/۴۰۹ است. در رابطه با طبقه تحصیلات دیپلم رابطه معناداری به دست نیامده است. در رابطه با اشتغال نیز زنان شاغل احتمال کمتری برای قصد فرزندآوری دارند. نسبت بخت به‌دست‌آمده برای زنان شاغل ۰/۳۷۵ است که بیانگر آن است که زنان شاغل احتمال کمتری برای قصد فرزندآوری نسبت به زنان بیکار دارند. متغیر اصلی تحقیق حاضر، همان‌گونه که قبلاً بیان شد، متغیر سنخ‌های متفاوت برابری جنسیتی درون خانواده است که به صورت یک متغیر اسمی دوجهی درآمد و هریک از افراد پاسخگو درون یک سنخ جا گرفته‌اند. همان‌گونه که در جدول ۶ مشاهده می‌شود، در رابطه با این متغیر طبقه خانواده‌های با ساختار برابری جنسیتی بیشتر به‌عنوان گروه مرجع انتخاب شده است. نسبت بخت به‌دست‌آمده (EXPB) برای سنخ خانواده‌های با ساختار برابری جنسیتی کمتر ۰/۳۹۰ محاسبه شده است. این بدان معناست که خانواده‌های با ساختار برابری جنسیتی کمتر احتمال کمتری برای قصد فرزندآوری (رفتن به توالی بالاتر فرزندآوری) نسبت به خانواده‌های با ساختار برابری جنسیتی بیشتر دارند. برای تفسیر آسان‌تر، اگر عدد یک را بر ۰/۳۹۰ تقسیم کنیم، نسبت بخت برای خانواده‌های با ساختار برابری جنسیتی بیشتر نسبت به خانواده‌های با ساختار برابری جنسیتی کمتر به‌دست می‌آید. بر این اساس، می‌توان گفت احتمال قصد فرزندآوری در خانواده‌های با ساختار برابری جنسیتی بیشتر نسبت به خانواده‌های با ساختار برابری جنسیتی کمتر حدود ۲/۵۶ برابر بیشتر است.

بحث و نتیجه‌گیری

این مقاله کوشید به تبیین تأثیر برابری جنسیتی درون خانواده بر قصد فرزندآوری زنان با توجه به داده‌های جمع‌آوری‌شده از زنان نقاط شهری استان بوشهر بپردازد و به این پرسش اساسی پاسخ دهد که آیا با افزایش برابری جنسیتی درون خانواده تمایلات زنان برای فرزندآوری نیز افزایش می‌یابد؟ اگرچه اهمیت نظام‌های جنسیتی در تبیین باروری در ادبیات جمعیت وجود دارد، تحقیقات تجربی به‌ویژه در زمینه برابری جنسیتی درون خانواده و تأثیرات آن بر فرزندآوری کمتر در پژوهش‌های انجام‌شده در ایران مورد توجه بوده است. تئوری برابری جنسیتی بر این نکته تأکید دارد که نظام‌های جنسیتی نقشی تعیین‌کننده در تبیین باروری پایین در جوامع جدید دارند. در حال حاضر، زنان در عرصه‌های نهادهای اجتماعی مانند آموزش و اشتغال حضور فعال دارند. این در حالی است که با محدودشدن روابط خانوادگی از میزان حمایت‌های خانواده گسترده در زمینه‌های مختلف، به‌ویژه مراقبت از فرزندان، کاسته

شده است. شبکه‌های اجتماعی واقعی (یعنی پدر، مادر، خویشاوندان و...) که منبعی مهم از حمایت‌های اجتماعی افراد محسوب می‌شدند، با توجه به تغییرات جوامع جدید رو به محدود شدن رفته‌اند. ولمن [۳۲] در مطالعه خود با عنوان پیامدهای مدرنیته بر شبکه‌های اجتماعی از شبکه‌های اجتماعی گمشده‌ای صحبت می‌کند که نسبتاً کم‌تراکم، دارای پیوندهای ضعیف و حمایت اجتماعی پایین‌اند. تئوری برابری جنسیتی و مطالعات پژوهشی انجام‌شده در این زمینه بر این عقیده‌اند که اگر برابری جنسیتی فقط به نهادهای اجتماعی فردمحور مانند تحصیلات و اشتغال محدود شوند و برابری جنسیتی درون خانواده افزایش نیابد و با آن هماهنگ نشود، به کاهش بیشتر فرزندآوری منجر خواهد شد.

مطالعه حاضر در میان زنان ۱۸ تا ۴۴ ساله حداقل یک‌بار ازدواج کرده نقاط شهری استان بوشهر انجام گرفت. در این راستا، ۶۰۰ پاسخگو واجد شرایط با توجه به نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای متناسب با حجم انتخاب و بررسی شدند. با توجه به آنکه هدف مطالعه حاضر مطالعه تأثیر برابری جنسیتی درون خانواده بر قصد فرزندآوری بود، از آنجا که میزان مشارکت مردان در مراقبت از فرزند به عنوان یکی از شاخص‌های مهم برابری جنسیتی شناخته می‌شود، زنانی که بدون فرزند بودند و همچنین از آنجا که فقط ۱۲ نفر از کسانی که ۳ فرزند و بالاتر داشته‌اند تمایل به رفتن به توالی بالاتر را گزارش کرده‌اند، آن‌ها نیز در مطالعه سنخ‌شناسی حذف شده‌اند. در نتیجه، تحلیل نهایی روی ۳۳۹ پاسخگویی که یک و دو فرزند داشتند انجام گرفته است. با مطالعه زنان دارای یک و دو فرزند بهتر می‌توان به مطالعه تأثیر برابری جنسیتی درون خانواده بر قصد فرزندآوری زنان پرداخت. نتایج تحلیل خوشه‌ای نشان داد که زنان مطالعه‌شده در دو خوشه قابلیت خوشه‌بندی را دارند. نخستین نوع سنخ‌شناسایی خانواده‌های با ساختار برابری جنسیتی کمتر بودند. میزان مراقبت از فرزند، مشارکت مردان در امور خانه، مشارکت مردان در امور بیرون از خانه (که با امور منزل در ارتباط است) و میزان مشارکت زنان در تصمیمات خانواده در این نوع سنخ کمتر از میانگین قرار داشت؛ درحالی‌که هریک از متغیرهای گفته‌شده در سنخ دوم، یعنی خانواده‌های با ساختار برابری جنسیتی بیشتر، بالاتر از میانگین قرار دارد. تفاوت اصلی شناسایی شده در میان دو سنخ بیشتر به متغیرهای میزان مشارکت مردان در مراقبت از فرزند و میزان مشارکت مردان در امور خانه برمی‌گردد. از میان ۳۳۹ نفر پاسخگویی که مورد خوشه‌بندی قرار گرفتند، ۱۹۹ نفر از آن‌ها درون خوشه خانواده‌هایی با برابری جنسیتی بیشتر و ۱۴۰ پاسخگو درون خوشه خانواده‌هایی با برابری جنسیتی کمتر قرار گرفتند. با استفاده از تکنیک تحلیل خوشه‌ای، که در دو مرحله تحلیل خوشه‌ای سلسله‌مراتبی و تحلیل خوشه‌ای با استفاده از K-means انجام گرفت، در نهایت متغیر برابری جنسیتی به یک متغیر اسمی دوجویی با دو طبقه خانواده‌های با برابری جنسیتی بیشتر و خانواده‌های با برابری جنسیتی کمتر تبدیل شد.

برای تبیین تأثیر سنخ‌های متفاوت برابری جنسیتی درون خانواده بر قصد فرزندآوری زنان مطالعه‌شده از رگرسیون لوجستیک دووجهی استفاده شد. برای این منظور، ابتدا لازم بود که متغیرهای مهم تأثیرگذار بر قصد فرزندآوری زنان مورد کنترل آماری قرار گیرند. نخستین متغیر کنترل که تأثیر مهمی بر قصد فرزندآوری داشت متغیر تعداد فرزندان در حال حاضر زنده آن‌ها بود. دیگر متغیرهای کنترل شامل تحصیلات زنان مورد مطالعه و وضعیت اشتغال آن‌ها بوده است که در مدل رگرسیونی مورد کنترل قرار گرفتند. نتایج نسبت بخت‌ها نشان‌دهنده معناداری همه متغیرهای کنترل بر قصد فرزندآوری بود که در قسمت نتایج پژوهش مورد تحلیل قرار گرفتند. در مدل دوم، علاوه بر متغیرهای کنترل متغیر سنخ‌های متفاوت برابری جنسیتی درون خانواده وارد مدل رگرسیونی شد. نتایج نشان‌دهنده آن بود که زنانی که در خانواده‌هایی با برابری جنسیتی بیشتر قرار دارند ۲/۵۶ برابر بیشتر قصد فرزندآوری یا به عبارتی دیگر قصد رفتن به توالی بالاتر فرزندآوری را دارند. این نتیجه با تحقیقات مختلف که در زمینه برابری جنسیتی درون خانواده انجام گرفته است و در قسمت سوابق پژوهشی به آن‌ها اشاره شد همسوست [۲۳؛ ۲۲؛ ۳۰؛ ۲۷؛ ۱۴؛ ۲۵؛ ۲۰؛ ۶].

بنابراین، با توجه به نتایج این پژوهش می‌توان گفت اگر سیاست‌های جمعیتی در ایران می‌خواهند در راستای حفظ یا افزایش سطح باروری عمل کنند، در نظر گرفتن برابری جنسیتی درون خانواده و فرهنگ‌سازی و گفتمان‌سازی در این زمینه اهمیتی بسزا دارد. همان‌گونه که در قسمت مبانی نظری صحبت شد، با توجه به تحولاتی که در جامعه جدید در حال وقوع است، نمی‌توان انتظار داشت که برابری جنسیتی در نهادهای فردمحور مانند تحصیلات یا اشتغال معکوس شود و حضور زنان در این زمینه‌ها کمتر شود، بلکه روزبه‌روز تقاضای زنان برای ورود به عرصه‌های اجتماعی بیشتر می‌شود. از سوی دیگر، با محدود شدن شبکه‌های اجتماعی میزان حمایت‌های صورت‌گرفته توسط این شبکه‌ها کاهش می‌یابد. در این صورت، مشارکت بیشتر مردان در امور خانه و به عبارتی دیگر برابری جنسیتی بیشتر در درون خانواده می‌تواند نقش مهمی در راستای افزایش تمایلات فرزندآوری زنان داشته است. این امر، همان‌گونه که در قسمت مبانی نظری و طرح مسئله نیز مورد تأکید قرار گرفت، نیازمند بازبینی در تقسیم کار جنسیتی درون منزل و نقش‌های جنسیتی در راستای افزایش مشارکت بین اعضای خانواده است که در فرهنگ اسلامی و ایرانی نیز وجود داشته و دارد و همواره مورد تأکید بوده است. مطالعات متعدد و همچنین نتایج این مطالعه نشان‌دهنده آن است که با تغییر نقش‌های درون خانواده و افزایش مشارکت مردان در امور منزل شواهدی برای افزایش قصد فرزندآوری زنان و به دنبال آن افزایش سطح باروری جامعه وجود دارد. همان‌گونه که اشاره شد، تعدادی از محققان جمعیتی بر این عقیده‌اند که با کامل شدن انقلاب جنسیتی و برابری در هر دو حوزه مطرح‌شده نهادهای اجتماعی فردمحور و نهادهای خانواده‌محور باروری افزایش خواهد

یافت، ولی افزایش برابری جنسیتی در حوزه نهادهای اجتماعی فردمحور بدون افزایش برابری جنسیتی در حوزه نهادهای خانواده‌محور به ایجاد تناقض در رفتار باروری زنان منجر می‌شود. در بیانی کلی، با توجه به نتایج به دست آمده از پژوهش حاضر، می‌توان گفت، مشارکت بیشتر در خانواده و افزایش برابری جنسیتی درون خانواده ضمن افزایش همدلی و محبت بین اعضای خانواده و تقویت بنیان آن زمینه حرکت باروری به سطوح بالاتر را فراهم می‌کند.

منابع

- [۱] عباسی شوازی، محمدجلال؛ خواجه صالحی، زهره (۱۳۹۲). «سنجش تأثیر استقلال، مشارکت اجتماعی و تحصیلات زنان بر تمایل به فرزندآوری (مطالعه موردی شهر سیرجان)»، زن در توسعه و سیاست، دوره ۱۱، ش اول، ص ۴۵-۶۴.
- [۲] عباسی شوازی، محمدجلال؛ علی‌مندگاری، ملیحه (۱۳۸۸). «بررسی ابعاد استقلال زنان بر رفتار باروری»، زن در توسعه و سیاست، دوره ۸، ش اول، ص ۳۱-۵۱.
- [۳] عباسی شوازی، محمدجلال؛ حسینی چاوشی، میمنت؛ مک‌دونالد، پیترو؛ دلاور، بهرام (۱۳۸۴). «تحولات باروری در ایران: شواهدی از استان‌های منتخب»، وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی.
- [۴] فتحی، الهام؛ نورمحمد، جاوید (۱۳۹۷). ویژگی‌های اقتصادی، اجتماعی و جمعیتی به تفکیک جنس براساس اطلاعات سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۵، تهران: پژوهشکده آمار.
- [۵] مرکز آمار ایران (۱۳۹۵). نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۵.
- [۶] مرکز بهداشت و درمان استان بوشهر (۱۳۹۵). نتایج باروری به تفکیک شهرستان‌های استان بوشهر ۱۳۹۴.
- [۷] قدرتی، حسین؛ بوستانی، داریوش؛ قدرتی، اکرم؛ کلالی، سید احمد (۱۳۹۲). «بررسی رابطه برابری جنسیتی در خانواده و باروری زنان مطالعه موردی: زنان متأهل ۲۰ تا ۴۰ ساله شهر سبزوار»، مطالعات جغرافیایی مناطق خشک، س ۳، ش ۱۱، ص ۷۵-۹۱.
- [۸] افشاری، زهرا (۱۳۹۴). «برابری جنسیتی و باروری در ایران»، زن در توسعه و سیاست، دوره ۱۳، ش ۲، ص ۲۴۵-۲۶۲.
- [9] Anxo, D., L. Flood, L. Mencarini, A. Pailhé, A. Solaz, and M. L. Tanturri. 2007. Time Allocation between Work and Family over the Life-Cycle: A Comparative Gender Analysis of Italy, France, Sweden and the United States. IZA Discussion Paper, No. 3193(November).
- [10] Backhaus, K., Erichson, B., Plinke, W., and Weiber, R. (2006). *Multivariate Analysemethoden*. Springer.
- [11] Becker, G. S. (1981). *A Treatise on the Family*. Cambridge, MA: Harvard University Press.
- [12] Becker, P. E. and P. Moen. (1999). "Scaling Eack: Dual-earner couples' work-family strategies", *Journal of Marriage and the Family*, 61(4): PP 995-1007.
- [13] Brewster, K. L. and R. R. Rindfuss. (2000). "Fertility and women's employment in industrialized nations", *Annual Review of Sociology*, 26: 271-296.

-
- [14] Cooke, L. (2004). "The gendered division of labor and family outcomes in Germany", *Journal of Marriage and Family*, 66: PP 1246-1259.
- [15] Folbre, N. (1983). "Of patriarchy born: The political economy of fertility decisions", *Feminist Studies*, 9(2): PP 261-284.
- [16] Goldscheider, F., Oláh, L.Sz., and Puur, A. (2010). "Reconciling studies of men's gender attitudes and fertility: Response to Westoff and Higgins", *Demographic Research*, 22(8): PP 189-198.
- [17] Goldscheider, F.K. (2000). "Men, children and the future of the family in the third millennium", *Futures*, 32(6): PP 525-538.
- [18] Hook, J. L. (2010). "Gender inequality in the welfare state: Sex segregation in housework, 1965-2003", *American Journal of Sociology*, 115(5): PP 1480-1523.
- [19] Mason, K. O. (1997). *Gender and demographic change: What do we know?* in The Continuing Demographic Transition, edited by G.W. Jones et al. Oxford: Clarendon Press, PP 158-182.
- [20] McDonald, P. (2000a). "Gender equity in theories of fertility transition", *Population and Development Review*, 26(3): PP 427-439.
- [21] McDonald, P. (2000b). "Gender equality, social institutions and the future of fertility", *Journal of Population Research*, 17(1): PP 1-16.
- [22] Mencarini, L. and M.L. Tanturri. (2004). "Time use, family role-set and childbearing among Italian working women", *Genus*, 60: PP 111-137.
- [23] Miller Torr, B. M. and S. E. Short. (2004). "Second births and the second shift: A research note on gender equity and fertility", *Population and Development Review*, 30: PP 109-130.
- [24] Mills, M. (2010). "Gender Roles, Gender (In) equality and Fertility: An Empirical Test of Five Gender Equity Indices", *Canadian Studies in Population*, 37(3-4): PP 445-474.
- [25] Mills, M., L. Mencarini, M. L. Tanturri and K. Begall. (2008). "Gender equity and fertility intentions in Italy and the Netherlands", *Demographic Research*, 18: PP 1-26.
- [26] Morissette, L., and Chartier, S. (2013). "The k-means clustering technique: General considerations and implementation in Mathematica", *Quantitative Methods for Psychology*, 9(1), PP 15-24.
- [27] Olah, L. S. (2003). Gendering fertility: "Second births in Sweden and Hungary", *Population Research and Policy Review*, 22: PP 171-200.
- [28] Presser, H. B. (1997). "Demography, feminism and the science-policy nexus", *Population and Development Review*, 23(2): PP 295-331.
- [29] Rindfuss, R. R., K. L. Brewster and A. L. Kavee. (1996). "Women, work and children: Behavioral and attitudinal change in the United States", *Population and Development Review*, 22(3): PP 457-482.
- [30] Tazi-Preve, I., D. Bichlbauer and A. Goujon. (2004). "Gender trouble and Its impact on fertility intentions", *Yearbook of Population Research in Finland*, 40: PP 5-24.

- [31] van de Kaa, D. J. (1987). "Europe's second demographic transition", *Population Bulletin*, 42(1): PP 1-59.
- [32] Wellman, B. (1979). "The community question: the intimate networks of East Yorkers", *American Journal of Sociology*, 84: PP 1201-1231.
- [33] Westoff, C.F. (1990). "Reproductive Intentions and Fertility Rates", *International Family Planning Perspectives*, 16(3): PP 84-89.
- [34] Yim, O., and Ramdeen, K. (2015). "Hierarchical Cluster Analysis: Comparison of three Linkage Measures and Application to Psychological Data", *The Quantitative Methods for Psychology*, 11(1): PP 8-21.